

کتابخانه خطی گلشن امارت  
کتابخانه خطی گلشن امارت  
کتابخانه خطی گلشن امارت

# کتاب خطی گلشن امارت

نسخه قلمی در - ۲۶۵ صفحه - باخط نستعلیق و خوانا و خام - و مرکب سیاه و عناوین قرمز - و کاغذ خوقندی - و حواشی و جداول لا جور دی و سرخ - با صفحات آخری آب رسیده و حواشی رنگ باخته ، تحت ۱۸۱ مجموعه نسخ قلمی کتابخانه ریاست مطبوعات ضبط است تحریر کتاب در تاریخ ۱۳ صفر سال ۱۲۸۷ هـ بعمل آمده و امضای کتاب ندارد .

و لهذا بعید نیست بخط خود مؤلف بوده و شاید نسخه منحصراً بفرده باشد نام کتاب « گلشن امارت » و مشتمل بر شش گلشن و (۴۳) گل است . موضوع کتاب تاریخ سیاسی افغانستان در دوره امیر شیر علی خان ، و بقول مؤلف ذکر محامد و مناقب پادشاه مذکور است از زمان تولد او ( سال ۱۲۳۷ هجری قمری تا سال ۱۲۸۷ هجری ) باین ترتیب کتاب مذکور جلد اول تاریخ دوره سلطنت پادشاه <sup>شاه کاظم انصاری و مطالبات</sup> مذکور است ، زیرا امیر شیر علی خان تا اوائل سال (۱۲۹۶) هجری قمری پادشاهی کرده ، و این کتاب تقریباً از وقایع نه ساله دوره آخری پادشاهی او ذکری نکرده است ، چنانچه مؤلف در اخیر همین جلد وعده تحریر : - « باقی کارنامه دولت را هم بر همین نسق و نمط . . . . » داده است .

مندرجات این کتاب بقرار ذیل است : مقدمه در حمد و نعت و افاده مرام مؤلف .

- گل اول : - ذکر ولود امیر شیر علی خان .
- گل ۲ : - آراء منجمین در تعیین وقت ولادت و تسمیه امیر به شیر علی .
- گل ۳ : - آغاز تحصیل امیر در فارسی و قران .

تاریخ يك مملکت و يك ملت اگر عبارت از يك سلسله حوادث باشد با ظهور افکار و پرنسیپ های مختلف حیاتی و مدنی، کشور کهنستانی ما از هر دو نقطه نظر یکی از کانون های ظهور افکار و غلیان آسیائی است و موقعیت جغرافیائی آن در آستانه آسیای مرکزی سبب شده است که از چهار کرد افق چیزهای نو وارد شود بهم تلاقی گردد تجزیه و ترکیب شود و باز بشکل و صورت ترکیبی به جهات مختلف منتشر و پراکنده گردد. افغانستان در میان آسیای مرکزی و هند و فارس و چین و باز نظر به فتوحات یونان و روم و عرب در آسیای غربی در منتهای اراضی مفتوحه یونانی و رومی و عربی و عالم هندی و چینی از هر طرف چیزهایی گرفته و مآثر تهذیب و ادبیات. تمدن مختلف در خاک آن ممزوج شده است. بزبان دیگر آریانا خراسان، افغانستان در سیر تطورات تاریخ شرقی و آسیائی رول انتشار و (دیفوزیون) را بازی کرده است و اهمیت مطالعات تاریخی و ادبی و تهذیبی مملکت ما هم بیشتر از همین نقطه نظر است و علاوه بر اهمیت خاصی که برای خود مملکت دارد تاریخ عمومی شرق و آسیا بدان سخت محتاج است این ملاحظات ایجاب کرده است که مجله آریانا تاسیس شود و از روز تاسیس خود تا حال همیشه سعی کرده است تا عصاره افکار و نظریات متتبعین داخلی و خارجی را بنظر خوانندگان گرامی برساند. امید است در سال نو و سال های آینده مجله آریانا بقای خود را حفظ کرده و خدمتی را که محیط ازان انتظار دارد بکامک نویسندگان مملکت موفقانه انجام داده برود

احمد علی کهنزاد

- کگل ٤ : - تمرین امیر در تیر اندازی ، چوگان بازی ، توپ و تفنگ و تیغ و سنان .
- کگل ٥ - سنوح ایام شهزاد ی امیر و نظم او در پلتن و رساله بطور روم و فرنگ .
- کگل ٦ - ذکر خرابی فرقه توخی بر دست مؤید سبحانی ( امیر ) .
- کگل ٧ - تسخیر قندهار و عزیمت امیر دوست محمد خان در آنجا .
- کگل ٨ - سوانح امیر دوست محمد خان در قندهار .
- کگل ٩ - ولیعهدی شیرعلی خان .
- کگل ١٠ - حرکت شیرعلی خان به قندهار .
- کگل ١١ - سردار محمدشرف خان در غور و ساغر .
- کگل ١٢ - عزیمت امیر دوست محمد خان به هرات .
- کگل ١٣ - اعزام محمدرفیع خان در قندهار .
- کگل ١٤ - جنگ هرات .
- کگل ١٥ - فوت امیر دوست محمد خان .
- کگل ١٦ - جلوس امیر شیرعلی خان .
- کگل ١٧ - عزیمت امیر از هرات بقندهار و کابل .
- کگل ١٨ - فرار سردار محمدعظیم خان .
- کگل ١٩ - خدعه سردار محمدافضل خان و سردار محمدعظیم خان .
- کگل ٢٠ - جنگ با سردار محمدعظیم خان .
- کگل ٢١ - جنگ با جگه با سردار محمدافضل خان .
- کگل ٢٢ - حبس سردار محمدافضل خان و فرار سردار عبدالرحمن خان .
- کگل ٢٣ - عودت امیر از مزار در تاشقرغان .
- کگل ٢٤ - عودت امیر به کابل .
- کگل ٢٥ - توجه امیر بقندهار .
- کگل ٢٦ - کشته شدن سردار محمدعلی خان و سردار محمدامین خان .
- کگل ٢٧ - انقلاب بلخ .

- گلد ۲۸ - جنگ سیدآباد و شکست امیر ، پادشاهی امیر محمدافضل خان  
و شرح حال محمدرفیع خان لودی .
- گلد ۲۹ - توجه امیر شیرعلی خان بار دیگر به کابل .
- گلد ۳۰ - رفتن امیر شیرعلی خان از هرات به بلخ .
- گلد ۳۱ - لشکر کشی امیر شیرعلی خان از بلخ به کابل .
- گلد ۳۲ - عزیمت امیر شیرعلی خان به هرات .
- گلد ۳۳ - سوقیات امیر به گرشک .
- گلد ۳۴ - حرکت امیر از هرات بقندهار .
- گلد ۳۵ - حرکت امیر از قندهار به کابل .
- گلد ۳۶ - حرکت سردار عبدالرحمن خان از بلخ و شکست او .
- گلد ۳۷ - حرکت امیر به هندوستان .
- گلد ۳۸ - بغاوت سردار محمداسمعیل خان .
- گلد ۳۹ - جنگ محمداسحاق خان .
- گلد ۴۰ - آمدن الچی های انگلیز و ایران و شهزاده بخارا در کابل .
- گلد ۴۱ - شورش میرعلم خان هوتکی .
- گلد ۴۲ - فوت سردار محمدعظیم خان .
- گلد ۴۳ - عزیمت امیر به تعمیر بلاد و راه قاهیت عباد .
- رتال جامع علوم انسانی
- اهمیت کتاب :

چنانچه میدانیم از زوال دولت تیموری افغانستان علم و ادب و صنعت در کشور ما روبزوال رفت و حکومت های افغانستان بیشتر مصروف جدال های داخلی و خارجی و استقرار امن و استقلال مملکت گردیدند باین سبب فن تاریخ نویسی نیز بتدریج رو بسقوط نهاده دیگر تاریخهای عمومی و خصوصی در داخله مملکت کمتر نوشته شد و آنچه هم نوشته شده انگشت شمار است از قبیل کتب مؤلفه در عهد سلاطین هوتکی و ابدالی ، در دوره پر ازفتور داخلی و خارجی شاهان محمدزائی آن فرصت کوچک هم کمتر گردیده بنوعیکه سوانح سردار سلطان احمد خان سرکار متعلق کتابخانه حاج میرزا

محمدحسن خان اسفندیاری در طهران - نسخه خطی ' و سوانح امیر عبدالرحمن خان و کتاب عطا محمد شکار پوری نسخه خطی متعلق کتابخانه جناب سرور خان گویا و سراج التواریخ معروف و تاریخ السلطانی و چند تالی دیگر اکنون کتابی بدون و معتبر در دست نیست بعض کتب دیگر هم از قبیل سیاحت نامه فرنگستان سردار نصرالله خان نایب السلطنه افغانستان و جلد سوم سراج التواریخ دایر بدوره سلطنت امیر عبدالرحمن خان باینکه در مطبعه در ماشین خانه کابل طبع شده بودند بدبختانه از بین رفته است. و از آن پس تا امروز ما دیگر تاریخ مفصل و معاصر افغانستان را در دست نداریم پس البته در ضمن این فقر تاریخی اگر ناگهان اثری مییابیم که روشنی باین دوره های تاریک و نزدیک کشور می اندازد بی اندازه ممنون و مستفید خواهیم شد ' و خوشبختانه عجلتاً دو اثر ازین قبیل و قیمتمدار راجع بدوره امیر شیرعلی خان مشهور پادشاه قرن ۱۹ افغانستان در دست داریم که یکی آن همین کتاب موضوع بحث ماست ' و دیگر آن در شماره پیشتر آریانا بخوانندگان محترم معرفی شد مقاله نسخه قلمی تاریخ پادشاهان متأخرین افغانستان مندرج در شماره دوازده سال پنجم ۱۳۲۶ تاریخی (اول جدی مجله آریانا) این نسخه نفیس موضوع مقاله ما ضمناً از یک اثر نایاب تاریخی دیگر نیزذکری میسکند که عبارت است از کتاب «توزک امیر شیرعلی خان» چنانچه مؤلف در کتاب خود زیر عنوان گدل ۱۹ از توزک مذکور مطالبی اختصار و اقتباس نیز می نماید.

در حال تاریخ گلشن امارت مثل تاریخ پادشاهان متأخرین افغانستان فعلاً مهمترین اسناد تاریخی دور سلطنت پادشاهان اولیه محمدزائی افغانستان بوده و حتماً قابل تحشیه و طبع جداگانه میباشد. تاریخ گلشن امارت نسبت به تاریخ پادشاهان متأخرین افغانستان اگر چه یکطرفه ' و بیشتر بظرفداری ممدوح (امیر شیرعلی خان) نوشته شده معیناً از قیمت بسیار او در سلسله تاریخ کشور ما نمیکاهد. مؤلف این کتاب درین تاریخ نا تمام خود بعلاوه مزایای اخلاقی و اداری سلطنت امیر شیرعلی خان (بعقیده

خودش ) و بتصویب جنگهای خونین داخلی ضمناً و گاهی از مطالب عمده تاریخی نیز تذکری بطور مختصر میدهد مثلاً او مشاهیر رجال صحنه آنروزه کشور را معرفی میکند از قبیل جنرال فرامرز ، کبیکسر و اچکزائی حیدر جمشیدی ، سردار بهرام ، جنرال سهراب ، کمیدان دلو ، جنرال فریدون ناظر نعیم ، مستوفی عبدالرزاق ، جنرال ابوالاحمد خان ، سرمنشی محمدحسن خان محمدرفیق خان لودی ، جنرال شیخمیر ، میر علم هوتکی ، قاضی عطاءالله خان شاه غاسی شیردل خان ، ملاغلام محمد قندهاری و دهانفر مشاهیر دیگر ، و قسمت بزرگی از سران محمدزائی و غیره . همچنین مؤلف از اعتساف واستبداد شهزاده حیدر ولیعهد و قشون خاصه او ، و مظالم سردار محمداعظم خان و محمد عزیز خان و محمد عمر خان پسران امیر مشار الیه ، و از رشادت و فداکاری بعضی افسران و مامورین کاردان ، و احیاناً از بیوفائی و خیانت بعضی دیگر ذکری میکنند مؤلف از ورود عطا محمد سفیر انگلیسی هند و میر ابوالحسن شاه نماینده مختار دولت فارس در کابل و همچنین پناه آوردن توره شهزاده بخارا در پای تخت افغانستان یاد آوری میکند ، و گاهی هم از قحط مشهور قندهار ، و انفلاق و احتراق پنجصد بار شتر جباخانه و همچنین از کشف کان طلای قندهار بواسطه یک اتفاق و یک سفر طالب العلم قندهاری سخن میراند .

همچنین مؤلف از بعضی قواعد و مقررات مهمه امیر شیرعلی خان یاد آوری میکند از قبیل منع اخذ مالیات قبل از رفع فصول در سال ۱۲۸۶ هجری و امتناع عسکر و اردو از سکونت و توقف در داخله شهرها ، و موظف بودن سپاه در زندگی جداگانه از سایر مردم ، و تشکیل یک شورای دوازده نفری ملکی و نظامی در مرکز بغرض سنجش مسایل مملکت و عرضه بحضور پادشاه و بنیاد نهادن پای تخت جدید « شیرآباد » در کابل و غیره .

بطور نمونه یک پارچه از نوشته های مؤلف مذکور در زیر عنوان « گل ۲۸ » راجع به سردار محمدرفیق خان لودین در اینجا نقل میشود :

« ... مخفی نمائد که محمدرفیق خان از قوم لودین است که فرقه ایست از شعب مشوانی که ایشان خود را از اولاد نجابت دستگاہ سید محمد کیسو دراز قدس الله سره می شمارند پدرش ملا عبیدالله نامداشت پیشه تجارت میکرد

محمدحسن خان اسفندیاری در طهران - نسخه خطی ' و سوانح امیر عبدالرحمن خان و کتاب عطا محمد شکار پوری نسخه خطی متعلق کتابخانه جناب سرور خان گویا و سراج التواریخ معروف و تاریخ السلطانی و چند تالی دیگر اکنون کتابی بدون و معتبر در دست نیست بعض کتب دیگر هم از قبیل سیاحت نامه فرنگستان سردار نصرالله خان نایب السلطنه افغانستان و جلد سوم سراج التواریخ دایر بدوره سلطنت امیر عبدالرحمن خان باینکه در مطبعه در ماشین خانه کابل طبع شده بودند بدبختانه از بین رفته است. و از آن پس تا امروز ما دیگر تاریخ مفصل و معاصر افغانستان را در دست نداریم پس البته در ضمن این فقر تاریخی اگر ناگهان اثری مییابیم که روشنی باین دوره های تاریک و نزدیک کشور می اندازد بی اندازه ممنون و مستفید خواهیم شد ' و خوشبختانه عجلتاً دو اثر ازین قبیل و قیمتمدار راجع بدوره امیر شیرعلی خان مشهور پادشاه قرن ۱۹ افغانستان در دست داریم که یکی آن همین کتاب موضوع بحث ماست ' و دیگر آن در شماره پیشتر آریانا بخوانندگان محترم معرفی شد مقاله نسخه قلمی تاریخ پادشاهان متأخرین افغانستان مندرج در شماره دوازده سال پنجم ۱۳۲۶ تاریخی (اول جدی مجله آریانا) این نسخه نفیس موضوع مقاله ما ضمناً از یک اثر نایاب تاریخی دیگر نیزذکری میسکند که عبارت است از کتاب «توزک امیر شیرعلی خان» چنانچه مؤلف در کتاب خود زیر عنوان گدل ۱۹ از توزک مذکور مطالبی اختصار و اقتباس نیز می نماید.

در حال تاریخ گلشن امارت مثل تاریخ پادشاهان متأخرین افغانستان فعلاً مهمترین اسناد تاریخی دور سلطنت پادشاهان اولیه محمدزائی افغانستان بوده و حتماً قابل تحشیه و طبع جداگانه میباشد. تاریخ گلشن امارت نسبت به تاریخ پادشاهان متأخرین افغانستان اگر چه یکطرفه ' و بیشتر بظرفداری ممدوح ( امیر شیرعلی خان ) نوشته شده معیناً از قیمت بسیار او در سلسله تاریخ کشور ما نمیکاهد. مؤلف این کتاب درین تاریخ نا تمام خود بعلاوه مزایای اخلاقی و اداری سلطنت امیر شیرعلی خان ( بعقیده

خودش ) و بتصویب جنگهای خونین داخلی ضمناً و گاهی از مطالب عمده تاریخی نیز تذکری بطور مختصر میدهد مثلاً او مشاهیر رجال صحنه آنروزه کشور را معرفی میکند از قبیل جنرال فرامرز ، کبیکسر و اچکزائی حیدر جمشیدی ، سردار بهرام ، جنرال سهراب ، کمیدان دلو ، جنرال فریدون ناظر نعیم ، مستوفی عبدالرزاق ، جنرال ابوالاحمد خان ، سرمنشی محمدحسن خان محمدرفیع خان لودی ، جنرال شیخمیر ، میر علم هوتکی ، قاضی عطاءالله خان شاه غاسی شیردل خان ، ملاغلام محمد قندهاری و دهانفر مشاهیر دیگر ، و قسمت بزرگی از سران محمدزائی و غیره . همچنین مؤلف از اعتساف واستبداد شهزاده حیدر ولیعهد و قشون خاصه او ، و مظالم سردار محمداعظم خان و محمد عزیز خان و محمد عمر خان پسران امیر مشار الیه ، و از رشادت و فداکاری بعضی افسران و مامورین کاردان ، و احیاناً از بیوفائی و خیانت بعضی دیگر ذکری میکنند مؤلف از ورود عطا محمد سفیر انگلیسی هند و میر ابوالحسن شاه نماینده مختار دولت فارس در کابل و همچنین پناه آوردن توره شهزاده بخارا در پای تخت افغانستان یاد آوری میکند ، و گاهی هم از قحط مشهور قندهار ، و انفلاق و احتراق پنجصد بار شتر جباخانه و همچنین از کشف کان طلای قندهار بواسطه یک اتفاق و یک سفر طالب العلم قندهاری سخن میراند .

همچنین مؤلف از بعضی قواعد و مقررات مهمه امیر شیرعلی خان یاد آوری میکند از قبیل منع اخذ مالیات قبل از رفع فصول در سال ۱۲۸۶ هجری و امتناع عسکر و اردو از سکونت و توقف در داخله شهرها ، و مؤظف بودن سپاه در زندگی جداگانه از سایر مردم ، و تشکیل یک شورای دوازده نفری ملکی و نظامی در مرکز بغرض سنجش مسایل مملکت و عرضه بحضور پادشاه و بنیاد نهادن پای تخت جدید « شیرآباد » در کابل و غیره .

بطور نمونه یک پارچه از نوشته های مؤلف مذکور در زیر عنوان « گل ۲۸ » راجع به سردار محمدرفیع خان لودین در اینجا نقل میشود :

« ... مخفی نمائد که محمدرفیع خان از قوم لودین است که فرقه ایست از شعب مشوانی که ایشان خود را از اولاد نجابت دستگاہ سید محمد گیسو دراز قدس الله سره می شمارند پدرش ملا عبیدالله نامداشت پیشه تجارت میکرد



وعمومی مشارالیه ملا نضوح از روشنائستان ملا زمان سردار کهنبدل خان بود  
 محمدرقیق خان در ایام تسلط انگریزان بر کابل مبلغ پنج هزار روپیه  
 گرفته بطور تجارت از قندهار به کابل رفت تا از آنجا قماش گرفته بقندهار  
 آرد چون او میر سید بلوای کابل بر پا شده بود وزیر بی نظیر وزیر محمدا کبر خان  
 علیه الرحمه والفران کمر همت و جهاد بجهت استیصال فرقه نصاری بر بست  
 محمدرقیق خان همان مبلغ پنج هزار روپیه را تحفه وزیر صاحب تدبیر نمود  
 نابر عزات و مجاهدین فی سبیل الله صرف نماید و خود داخل ملا زمان با عزو شان  
 گردید چون آدم شجاع و مدبر بود کار نمایان در آن عزوات از دستش  
 بر آمده منظور نظر آن جناب گردیده روز بروز در مراتب و مناصب ترقی می یافت  
 تا از آن جناب بخطاب خانی سرفرازی یافته در زمره خوانین با احتشام انتظام یافت  
 و چون وزیر بی نظیر بروصه جنان خرامش فرمود در ملا زمان سردار والاوقار  
 سردار غلام حیدر خان محسوب شده در اکثر امورات ملکی و تحصیل مالی دخلی تمام  
 یافت چون از سببی در میان موصوف و او نقاضتی پدید آمد سردار غلام حیدر خان  
 خواست تا وی را بی عزت نموده خراب سازد محمدرقیق خان التجا بحضرت اعلی  
 ( امیر شیر علی خان ) که در آن ایام بخطاب سرداری معزز بود برد شهر بار  
 جهاندار مبلغ یک لک روپیه بفراد کسرامی داده و او را از چنگ سردار موصوف  
 رهائی بخشیده داخل امراء خود فرموده روز بروز بر مراتب او می افزود و چون  
 سردار غلام حیدر خان رخت حیات ملایم جاودانی کشید و حضرت اعلی ( شیر علی خان )  
 بخطاب و لیمهدی معزز گردید محمدرقیق خان را خطاب سرداری عنایت فرموده  
 در امورات ملکی و سپاه وی را تسلط تام بخشید و در کل امورات مشیر و معتمد ساخته  
 هیچ کاری بدون مشورت او نمی فرمود و چون امورات در قبضه اقتدار  
 آنحضرت آمد در تقرب از اخوان و فرزندان آنحضرت گذشت و بخطاب امیر الامرا  
 و سپه سالار محسود اقران گشت بحکم ان الانسان لیطغی ان راه استغنی  
 مزاجش از راه اعتدال بر گشته شریک پیشه بغاوت منشان ظلم طوبیت گردیده  
 از راه صراط مستقیم برگشت و چنان کبر و نخوت را در سرجاه داد که سرداران  
 عظیم الشان را در نظر نمی آورد تا آخرش به بغی رسید و حق ولی نعمت را نا چیز

انتکاشته بدشمن او پیوست عاقبت نعمت کنار خود کرده بفضیحت تمام بدار  
 جز اشتناقت بیت: پس تجربه کردیم درین دیر مکافات با درد کشان هر که در افتاد بر افتاد.  
 مؤلف در یسن کتاب خود نام مملکت را همان نام قدیمی دوره  
 اسلامی افغانستان کنونی یعنی خراسان که تا روزگار مولف در مورد افغانستان  
 امروزه مستعمل بود ذکر میکند چنانچه در صفحه ۵ زیر عنوان ذکر ولود  
 امیر شیر علی خان میگوید: «در آن زمانی که خاقان مغفرت نشان امیر بی نظیر  
 علیین مکان امیر دوست محمد خان در ولایت خراسان در دار السلطنت کابل ارم  
 تقابل که تزهنگه روحانیان و مردمک دیده خراسان بلکه غره ناصیه شخص  
 جهان است بر او رنگ امارت و جهانبانی نشست...» همچنان در تحت عنوان  
 «کل ۴» مینویسد: «... چون در سال ۱۲۵۵ شاه شجاع الملک (پادشاه  
 ابدالی و مخلوع افغانستان) با عسکر انگلیسیه از لود یانه (پنجاب) متوجه  
 خراسان (یعنی افغانستان) گردید. میر علم خان هو تنکی که بفلاکت تمام در کوه  
 سرخ بسر میبرد تا شکار یور با استقبال شاه موضوع شتافته عز قبول یافت.  
 مولف در خاتمه کتاب خود نیز اینطور مینویسد: «... و اعروز الحمد لله  
 تعالی بر خلائق ربیع مسکون عموماً و بر اهل خراسان (یعنی افغانستان)  
 خصوصاً اشکرهای بسیار واجب است بیت... که مالک الملک بیچون و صانع  
 مصنوعه کس فیکون مفاتیح شمائلک خراسان جنت نشان را بر وفق آیه ان الارض لله  
 یورث من عباده من یشاء در قصه قدرت خداوند عالم... امیر المومنین امیر  
 شیر علی خان قطعه...» در هر حال کتاب گلشن امارت که عجلاله یک جلد و ناتمام  
 است از آثار قیمتمدار تاریخی قرن ۱۹ افغانستان و قابل طبع و انتشار است.  
و اما مولف کتاب:

مؤلف کتاب گلشن امارت بطوریکه در مقدمه کتاب گفته میشود مولوی  
 نور محمد قند هاری متخلص به «نوری» است که مردی بوده جهان دیده و آگاه  
 به مجاری امور سیاسی کشور و داخل حوزه قدرت بار افغانستان و احیاناً شامل صحبت  
 شخص پادشاه مملکت امیر شیر علی خان و شاید ازین سبب آخر بست که  
 در نوشته های خود بیشتر طرفداری از امیر شیر علی خان و رویهمرفته انتقاد  
 از مخالفین و رقبای سیاسی پادشاه مذکور مینماید. مؤلف در زمستان ۱۲۸۰  
 قمری هجری در «کوه مری پنجاب» بوده. با نامورین عالی رتبه انگلیسی

وعمومی مشارالیه ملا نضوح از روشنائستان ملا زمان سردار کهنبدل خان بود  
 محمدرقیق خان در ایام تسلط انگریزان بر کابل مبلغ پنج هزار روپیه  
 گرفته بطور تجارت از قندهار به کابل رفت تا از آنجا قماش گرفته بقندهار  
 آرد چون او میر سید بلوای کابل بر پا شده بود وزیر بی نظیر وزیر محمدا کبر خان  
 علیه الرحمه والفران کمر همت و جهاد بجهت استیصال فرقه نصاری بر بست  
 محمدرقیق خان همان مبلغ پنج هزار روپیه را تحفه وزیر صاحب تدبیر نمود  
 نابر عزات و مجاهدین فی سبیل الله صرف نماید و خود داخل ملا زمان با عزو شان  
 گردید چون آدم شجاع و مدبر بود کار نمایان در آن عزوات از دستش  
 بر آمده منظور نظر آن جناب گردیده روز بروز در مراتب و مناصب ترقی می یافت  
 تا از آن جناب بخطاب خانی سرفرازی یافته در زمره خوانین با احتشام انتظام یافت  
 و چون وزیر بی نظیر بروصه جنان خرامش فرمود در ملا زمان سردار والاوقار  
 سردار غلام حیدر خان محسوب شده در اکثر امورات ملکی و تحصیل مالی دخلی تمام  
 یافت چون از سببی در میان موصوف و او نقاضتی پدید آمد سردار غلام حیدر خان  
 خواست تا وی را بی عزت نموده خراب سازد محمدرقیق خان التجا بحضرت اعلی  
 ( امیر شیر علی خان ) که در آن ایام بخطاب سرداری معزز بود برد شهر بار  
 جهاندار مبلغ یک لک روپیه بفراد کسرامی داده و او را از چنگ سردار موصوف  
 رهائی بخشیده داخل امراء خود فرموده روز بروز بر مراتب او می افزود و چون  
 سردار غلام حیدر خان رخت حیات ملایم جاودانی کشید و حضرت اعلی ( شیر علی خان )  
 بخطاب و لیمهدی معزز گردید محمدرقیق خان را خطاب سرداری عنایت فرموده  
 در امورات ملکی و سپاه وی را تسلط تام بخشید و در کل امورات مشیر و معتمد ساخته  
 هیچ کاری بدون مشورت او نمی فرمود و چون امورات در قبضه اقتدار  
 آنحضرت آمد در تقرب از اخوان و فرزندان آنحضرت گذشت و بخطاب امیر الامرا  
 و سپه سالار محسود اقران گشت بحکم ان الانسان لیطغی ان راه استغنی  
 مزاجش از راه اعتدال بر گشته شریک پیشه بغاوت منشان ظلم طوبیت گردیده  
 از راه صراط مستقیم برگشت و چنان کبر و نخوت را در سرجاه داد که سرداران  
 عظیم الشان را در نظر نمی آورد تا آخرش به بغی رسید و حق ولی نعمت را نا چیز

انتکاشته بدشمن او پیوست عاقبت نعمت کنار خود کرده بفضیحت تمام بدار  
 جز اشتناقت بیت: پس تجربه کردیم درین دیر مکافات با درد کشان هر که در افتاد بر افتاد.  
 مؤلف در یسن کتاب خود نام مملکت را همان نام قدیمی دوره  
 اسلامی افغانستان کنونی یعنی خراسان که تا روزگار مولف در مورد افغانستان  
 امروزه مستعمل بود ذکر میکند چنانچه در صفحه ۵ زیر عنوان ذکر ولود  
 امیر شیر علی خان میگوید: «در آن زمانی که خاقان مغفرت نشان امیر بی نظیر  
 علیین مکان امیر دوست محمد خان در ولایت خراسان در دار السلطنت کابل ارم  
 تقابل که تزهنگه روحانیان و مردمک دیده خراسان بلکه غره ناصیه شخص  
 جهان است بر او رنگ امارت و جهانبانی نشست ...» همچنان در تحت عنوان  
 «کل ۴» مینویسد: «... چون در سال ۱۲۵۵ شاه شجاع الملک (پادشاه  
 ابدالی و مخلوع افغانستان) با عسکر انگلیسیه از لود یانه (پنجاب) متوجه  
 خراسان (یعنی افغانستان) گردید. میر علم خان هو تنکی که بفلاکت تمام در کوه  
 سرخ بسر میبرد تا شکار یور با استقبال شاه موضوع شتافته عز قبول یافت.  
 مولف در خاتمه کتاب خود نیز اینطور مینویسد: «... و اعروز الحمد لله  
 تعالی بر خلائق ربیع مسکون عموماً و بر اهل خراسان (یعنی افغانستان)  
 خصوصاً اشکرهای بسیار واجب است بیت ... که مالک الملک بیچون و صانع  
 مصنوعه کس فیکون مفاتیح شمائلک خراسان جنت نشان را بر وفق آیه ان الارض لله  
 یورث من عباده من یشاء در قصه قدرت خداوند عالم ... امیر المومنین امیر  
 شیر علی خان قطعه ...» در هر حال کتاب گلشن امارت که عجاله یک جلد و ناتمام  
 است از آثار قیمتمدار تاریخی قرن ۱۹ افغانستان و قابل طبع و انتشار است.  
و اما مولف کتاب:

مؤلف کتاب گلشن امارت بطوریکه در مقدمه کتاب گفته میشود مولوی  
 نور محمد قند هاری متخلص به «نوری» است که مردی بوده جهان دیده و آگاه  
 به مجاری امور سیاسی کشور و داخل حوزه قدرت بار افغانستان و احیاناً شامل صحبت  
 شخص پادشاه مملکت امیر شیر علی خان و شاید ازین سبب آخر بست که  
 در نوشته های خود بیشتر طرفداری از امیر شیر علی خان و رویهمرفته انتقاد  
 از مخالفین و رقبای سیاسی پادشاه مذکور مینماید. مؤلف در زمستان ۱۲۸۰  
 قمری هجری در «کوه مری پنجاب» بوده. با نامورین عالی رتبه انگلیسی

هندوستان آمیزش و اختلاط داشت چنانچه در تحت عنوان گل ۱۹ مینویسد که درینوقت نماینده اعزامی سردار محمد اعظم خان برادر بزرگ و مدعی تاج و تخت امیر شیر علی خان از کرم در پنجاب وارد و کمک گورنر انگلیسی پنجاب « منکمیری » را خواستار شد ، ولی از یکطرف در آنوقت انگلیسی ها نمی خواستند باز در امور داخلی افغانستان مداخلت کنند ، و از دیگر طرف نواب علی رضای کابلی در نزد گورنر شخصیت برادران امیر شیر علی خان را طرد میکرد ، در همین وقت پیشکار گورنر و بقول مولف وزیر او مستر رکس که با مؤلف رابطه و رفت و آمد داشت مولف را نزد گورنر برد و گورنر سخنان مؤلف را بطرفداری امیر شیر علی خان حضوراً شنیده و در نتیجه نماینده سردار محمد اعظم خان را عذر خواسته مرخص نمود ، و بیه رکس گفت آنچه امیر دوست محمد خان بعمل آورده ( البته راجع به ولیعهدی و جانشینی امیر شیر علی خان ) خیر تمامی افغانستان میباشد .

اینست که در همان سال ۱۲۸۰ مؤلف از پنجاب به کابل رسیده و امیر شیر علی خان را مشوره داد تا سردار محمد رفیق خان لودین را در خزان سال بغرض قایم کردن روابط همسایه گی در نزد گورنر پنجاب اعزام نمود . همچنین مؤلف طوریکه زیر عنوان گل ۳۷ مینویسد در سال ۱۲۸۴ قمری در لندن اقامت داشت ( اما برای چه هیچ نمی نویسد ) مؤلف میگوید که درین وقت عبدالعزیز سلطان تورک در لندن آمد ، و انگاه شمه از پالیسی تحریک و نفوذ دولت روس در بلخاریا و بخارا ، و همچنین ورود هیئت سیاسی انگلیس بدر بار کابل ، و متعاقباً از سفر امیر شیر علی خان در هند و ملاقات او در انباله با گورنر جنرال هندوستان بحث میکند . معلوم است که مؤلف بعد ازین تاریخ مجدداً در افغانستان رسیده و شرف صحبت پادشاه افغانستان را یافته است ، چنانچه در همین گل ۳۷ راجع بسفر امیر شیر علی خان در هند و ملاقات انباله با گورنر جنرال هند از زبان شخص امیر می نویسد که به مؤلف می گفت : گورنر جنرال هند را آدم لایق و هوشیار یافتیم .

متأسفانه عجالتاً چیزی بیشتر ازین راجع به شرح حال مؤلف در دسترس مانست (۱)

م ، غبار

(۱) در فهرست مندرجات گلشن امارت تحت عنوان گل ۱۸ - ۲۰ - ۴۲ عوض نام سردار محمد اعظم خان سهو سردار محمد عظیم خان طبع شده . قارئین محترم تصحیح فرمایند .